

پاک‌سازی قومی مسلمانان میانمار؛ جنایت علیه بشریت یا نسل‌زدایی؟

علیرضا روستائی* - علیرضا آرش‌پور**

(تاریخ دریافت: ۹۴/۹/۲۵ - تاریخ پذیرش: ۹۵/۲/۱۵)

چکیده

از چندین دهه پیش تاکنون، در نتیجه خشونت‌های ارتكابی علیه اقلیت قومی مسلمانان روهینگیا در کشور میانمار، هزاران نفر از آنان در سطح ایالت رخاین در اردوگاه‌ها آواره شده‌اند یا به کشور بنگلادش فرار کرده‌اند و در آنجا در شرایط سختی سکونت دارند که هدف از چنین اقداماتی پاک‌سازی قومی مسلمانان است. با توجه به اینکه طبق حقوق بین‌الملل کیفری، مفهوم پاک‌سازی قومی از یک طرف با جنایات علیه بشریت تبعید و انتقال اجباری و از طرف دیگر با نسل‌زدایی مرتبط است، حال این سؤال مطرح است که آیا پاک‌سازی قومی مسلمانان میانمار جنایت علیه بشریت است یا نسل‌زدایی. در این پژوهش ضمن بررسی مشخصه‌های این دو نوع جنایت طبق حقوق بین‌الملل کیفری و تطبیق آن‌ها با واقعیات موجود در خصوص خشونت علیه مسلمانان روهینگیا اثبات می‌نماییم که پاک‌سازی قومی مسلمانان میانمار بیش از صرف تبعید و انتقال اجباری مسلمانان بوده و بخشی از اقدامات عمدی جهت نابودسازی و ارتكاب نسل‌زدایی علیه آنان است.

کلمات کلیدی: پاک‌سازی قومی، اقلیت قومی روهینگیا، جنایت علیه بشریت، تبعید و انتقال اجباری، نسل‌زدایی.

* دانشجوی دکتری حقوق بین‌الملل عمومی دانشگاه آزاد اسلامی واحد اصفهان (خوراسگان) (نویسنده مسئول)
alireza.roostayi@yahoo.com

** استادیار حقوق بین‌الملل عمومی دانشگاه اصفهان

مقدمه

اقلیت قومی روهینگیا، مسلمانانی هستند که ریشه‌های اجدادی و پیوندهای فرهنگی آن‌ها در ایالت آراکان (راخین) کشور میانمار (برمه) و در امتداد مرزهای میانمار و بنگلادش قرار دارد (Zarni, Cowley 2014: 682). منابع معتبری وجود دارد که مسلمانان روهینگیا پیش از استقلال کشور میانمار از استعمار بریتانیا، در سال ۱۹۴۸ میلادی و حتی پیش از دوره‌ی استعمار در ایالت رخاین ساکن بوده‌اند. در واقع، ایالت رخاین در کشور میانمار منزلگاه اجدادی مسلمانان روهینگیا بوده است. لکن، بودائیان ملی‌گرای افراطی شدیداً این دیدگاه را رد می‌کنند و مردم روهینگیا را مهاجران غیرقانونی می‌دانند که در طول حکومت بریتانیا بر برمه یا پس از استقلال برمه و پاکستان، به ترتیب در سال ۱۹۴۸ و ۱۹۴۷، از بنگال شرقی به رخاین مهاجرت کرده‌اند (Chan, Zan 2005). تاریخ مدون و قوانین رسمی دولت برمه مؤید این دیدگاه است، دیدگاهی که مدعی است مردم روهینگیا جایی در تاریخ میانمار ندارند و مردم روهینگیا را از فهرست ۱۳۵ گروه قومی میانمار که در قانون اساسی و قانون تابعیت توسط دولت به رسمیت شناخته شده‌اند، خط می‌زند (Zarni, Cowley 2014: 689-90).

اگرچه اختلاف‌های شدیدی درباره میزان جمعیت مسلمانان در میانمار وجود دارد، لکن با توجه به آمارهای اختلافی، به نظر می‌رسد در کشور میانمار دست کم نزدیک به دو میلیون نفر مسلمان وجود دارد (ماهنامه جهان گستر ۱۳۹۴: ۵۰). امروزه، کل جمعیت مسلمانان روهینگیا در ایالت رخاین تقریباً بیش از یک میلیون نفر است که اکثرشان در سه بخش شهری ایالت رخاین شمالی زندگی می‌کنند و فاقد تابعیت هستند (Szep, Marshall 2013). از زمان خشونت‌های سال ۲۰۱۲، بیش از یک صد و چهل هزار نفر در سطح ایالت رخاین در اردوگاه‌ها آواره شده‌اند که اکثرشان از مسلمانان روهینگیا هستند. سازمان ملل متحد تقریباً سی و شش هزار نفر از مسلمانان روهینگیا و سایر جوامع مسلمان ایالت رخاین را واقعاً آسیب‌پذیر و نیازمند کمک‌های انسان‌دوستانه‌ی فوری می‌داند (United Nations Office For The Coordination Of Humanitarian Affaires 2013: 3-4).

طی چندین دهه گذشته تاکنون، دولت میانمار برای بیرون راندن مسلمانان روهینگیا از کشور یا انتقال آن‌ها به اردوگاه‌هایی که دور از خانه‌هایشان قرار دارند تلاش نموده و هنوز نگرانی‌های جدی در خصوص اینکه دولت برمه درصدد است تا جمعیت بودائیان و مسلمانان را از هم جدا کند و بدین وسیله پاک‌سازی قومی مسلمان روهینگیا را از ایالت آراکان تسهیل نماید وجود دارد (Human Rights Watch 2013: 16-17). مجمع عمومی سازمان ملل در سال

۲۰۰۳ قطعنامه‌ای^۱ علیه وضعیت حقوق بشر در میانمار تصویب نمود که برای اولین بار در آن به تعدادی از کنوانسیون‌های بین‌المللی از جمله کنوانسیون منع و مجازات نسل‌زدایی و کنوانسیون‌های ژنو ۱۹۴۹ اشاره شده بود. قطعنامه مزبور برای اولین بار از نقض سیستماتیک حقوق بشر در کشور میانمار ابراز نگرانی کرد. در واقع، از سال ۱۹۹۱ تاکنون، مجمع عمومی سازمان ملل قطعنامه‌های متعددی در خصوص غیرنظامیان، کودکان و درگیری‌های مسلحانه صادر کرده و از اوضاع حقوق بشر در کشور میانمار ابراز نگرانی نموده است (امید زمانی ۱۳۸۷: ۹۵-۹۳). «راجسومر لاله»^۲، گزارشگر ویژه سازمان ملل، در ژانویه سال ۲۰۰۰ گزارش نمود: «عواملی که منجر به خروج گسترده مسلمانان روهینگیا از برمه شده عبارت‌اند از: ۱- نداشتن تابعیت و عدم بهره‌مندی گسترده از حقوق ملی ۲- محدودیت‌های اعمال‌شده در خصوص انتقال و مسافرت توسط مقامات دولت برمه ۳- کار اجباری و بیگاری کردن برای ارتش ۴- قطع اجباری غذا، اخاذی و اخذ مستبدانه مالیات ۵- مصادره زمین یا جابجایی محل زندگی و ۶- ایجاد محدودیت عمده در توزیع غذا در کنار گرانی قیمت‌ها. این عوامل در کنار خشونت‌های سازمان‌یافته حقوق بشری و عدم توسعه‌یافتگی اجباری، منجر به مهاجرت گسترده مسلمانان روهینگیا شده است» (Lallah 2000: 14).

واقعیت‌ها حاکی از آن است که مسلمانان روهینگیا طی دهه‌های اخیر در معرض سیاست‌های تبعیض‌آمیز و خشونت‌های بی‌رحمانه قرار گرفته‌اند که در نهایت منجر به پاک‌سازی قومی آنان از منزلگاه اجدادی خود شده است. اینکه پاک‌سازی قومی به چه معنا است؛ چه ارتباطی بین پاک‌سازی قومی و جنایات علیه بشریت (تبعید انتقال اجباری جمعیت) و نسل‌زدایی وجود دارد؛ و پاک‌سازی قومی مسلمانان روهینگیا طبق حقوق بین‌الملل کیفری در ردیف کدام نوع از جرایم بین‌المللی جنایات علیه بشریت (تبعید و انتقال اجباری) و یا نسل‌زدایی قرار می‌گیرد سؤالاتی است که این مقاله درصدد پاسخگویی به آن‌ها است.

۱- مفهوم پاک‌سازی قومی

اصطلاح «پاک‌سازی قومی»^۳، بعد از جنگ جهانی دوم توسط لهستانی‌ها و اهالی چک که قصد پاک کردن آلمانی‌ها و اوکراینی‌ها از کشورشان را داشته‌اند مورد استفاده قرار گرفته

1. A/RES/58/247
2. Rajsoomer Lallah
3. Ethnic-cleansing

است.^۱ این اصطلاح در سال ۱۹۹۲ به دایره لغات حقوق بین‌الملل وارد شد و برای توصیف سیاست‌هایی که در جنگ یوگسلاوی سابق به‌منظور ایجاد نواحی متجانس نژادی اتخاذ شدند، مورد استفاده قرار گرفت (Schabas 2009: 221). در آن زمان این اصطلاح به‌صورت نقل قول در قطعنامه‌های شورای امنیت، مجمع عمومی، کمیسیون حقوق بشر، شورای اقتصادی و اجتماعی مورد استفاده قرار گرفت. این نقل قول‌ها نشان می‌دادند که این اصطلاح توسط خود مرتکبان پاک‌سازی قومی ابداع شده است (Schabas 2009: 223).

در تعریف این مفهوم تلاش‌هایی صورت گرفته است. مطابق نظر «کمیسیون کارشناسان شورای امنیت راجع به نقض حقوق بشر در طی جنگ یوگسلاوی»: «اصطلاح پاک‌سازی قومی، اصطلاحی نسبتاً جدید است. با توجه به زمینه بروز جنگ‌ها در یوگسلاوی سابق، پاک‌سازی قومی به معنی هم‌شکل نمودن و متجانس کردن یک منطقه از لحاظ نژادی با استفاده از اجبار یا تهدید به جابجایی افراد گروه مربوطه از آن منطقه است» (Interim Report of the Commission of Experts Established Pursuant to Security Council Resolution 780 1992, 1993: para. 55). در واقع، این همان اقدامی است که دولت‌های حاکم میانمار از چندین دهه پیش تاکنون علیه مسلمانان روهینگیا انجام داده‌اند.

دادستان دیوان بین‌المللی کیفری یوگسلاوی سابق، در طی محاکمات «کرازیچ» و «ملادیچ» به تعریف این اصطلاح پرداخت: «پاک‌سازی قومی اقدامی است که باعث می‌شود اعضای یک گروه قومی خاص از یک منطقه‌ی خاص زوده شوند. هدف از آن خالص کردن یک منطقه از نظر قومی است. به عبارتی، هیچ‌یک از اعضای گروه قومی که هدف پاک‌سازی قومی قرار گرفته‌اند دیگر در آن منطقه حضور نخواهند داشت... آن‌ها تحت چنان فشارهایی قرار می‌گیرند که مجبور به کوچ می‌شوند. در واقع، آن‌ها یا به میل خودشان از منطقه خارج می‌شوند یا اخراج می‌شوند؛ اما از آنجایی که آن‌ها در سرزمین خود آسوده نیستند، آنچه برای آن‌ها اهمیت دارد خارج شدن از آن منطقه است و گاهی برخی از آن‌ها در اردوگاه‌ها محبوس می‌شوند. برخی از زنان مورد تجاوز قرار می‌گیرند؛ و علاوه بر این، غالباً با نابودی آثار تاریخی و فرهنگی مانند مکان‌های مذهبی و کلیساهای کاتولیک و مساجد در این مناطق روبه‌رو هستیم. لذا اصولاً، این همان پاک‌سازی قومی است که در طی جنگ یوگسلاوی به وقوع پیوسته است» (Schabas 2009: 222).

۱- ریشه اصلی این اصطلاح، اصطلاحاتی است که توسط نازی‌ها در برنامه‌های «تمیزکاری» قومی‌شان بکار برده شد. نازی‌ها این برنامه‌ها را «سیبرونگ» می‌نامیدند که هدف از آن خالی کردن آلمان از یهودیان بود (Schabas 2009: 221).

هدف دولت‌ها از اعمال این سیاست آن است که با بیرون راندن دیگر گروه‌ها تا آنجا که ممکن است کشوری متجانس و یکدست بسازند یا حداقل گروه‌های اقلیت را از مناطقی از کشور اخراج نمایند که از ارزش تاریخی و سنتی برخوردار است یا منافع سیاسی و اقتصادی برای قوم اکثریت و حاکم در بر دارد (عزیزی ۱۳۸۵: ۲۲۲). پاک‌سازی قومی می‌تواند معادل پاک کردن سیستماتیک جمعیت غیرنظامی به‌منظور مجبور کردن آنان به ترک سرزمین محل زندگی‌شان باشد (UN Doc. S/PV.3134: para. 39).

درواقع می‌توان گفت پاک‌سازی قومی مجموعه اقداماتی است که درنهایت موجب می‌شود هیچ‌یک از اعضای گروه قومی که هدف پاک‌سازی قومی قرار گرفته‌اند دیگر در منطقه مورد پاک‌سازی حضور نداشته باشند و به‌طور خلاصه، پاک‌سازی قومی را می‌توان به «حذف از سرزمین» تعریف نمود (Bevan 2006: 27)؛ بنابراین، پاک‌سازی قومی با «تبعید» و «انتقال اجباری جمعیت» که از جمله جنایات علیه بشریت هستند مرتبط است و لذا در ادامه، ارتکاب این دو جنایت علیه مسلمانان میانمار مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۲- جنایات علیه بشریت «تبعید» و «انتقال اجباری جمعیت» و ارتباط آنها با پاک‌سازی قومی

ممنوعیت تبعید و انتقال اجباری جمعیت (آواره‌سازی اجباری)، برای اولین بار در ماده‌ی ۶ «منشور دادگاه نظامی بین‌المللی نورنبرگ»^۱ مطرح شد. با تصویب ماده‌ی ۷(۱)(d) اساسنامه‌ی رم، انتقال اجباری جمعیت و تبعید صراحتاً جنایت علیه بشریت شناخته شدند. تبعید و انتقال اجباری هر دو با تخلیه‌ی غیرارادی و غیرقانونی افراد از منطقه‌ی محل اقامت آنها در ارتباط است. با این حال، تبعید به انتقال به خارج از مرزهای کشور و انتقال اجباری به جابجایی در داخل کشور دلالت دارد (Prosecutor v. Krsti 2001: para. 521). به عبارت دیگر، تبعید با انتقال اجباری فرد از کشوری به کشور دیگر در ارتباط است، اما انتقال اجباری جمعیت به جابجایی اجباری مردم از منطقه‌ای به منطقه‌ی دیگر همان کشور اشاره می‌کند (Prosecutor v. Krnojelac 2002: para. 474). در شرایط حاضر، آوارگی جمعی مردم روهینگیا در میان مرز برمه و بنگلادش می‌تواند در دسته‌ی جرم تبعید و آوارگی آنان در ایالت آراکان شمالی (که با اقداماتی مانند مصادره‌ی زمین و جابجایی یا اخراج اجباری تسریع می‌شود) در دسته ارتکاب

1. Charter of the International Military Tribunal (Nuremberg)

انتقال اجباری قرار گیرد.

با وجود تمایز اساسی در میان تبعید و انتقال اجباری، عناصر هر دو جرم، صرف نظر از نیت و قصد ارتکاب، مشابه می‌باشند. مهم‌ترین عنصر مادی این دو جرم طبق ماده‌ی (d) ۷(۱) عبارت است از: ۱- آواره‌سازی افراد با توسل به اجبار یا اقدامات قهرآمیز؛ ۲- بدون دلیلی که طبق حقوق بین‌الملل مجاز باشد؛ ۳- از منطقه‌ای که به‌طور قانونی در آن زندگی می‌کنند. همچنین می‌توانیم عنصر معنوی را به این موارد اضافه کنیم: شرط نیت تبعید یا انتقال اجباری قربانی می‌تواند (Prosecutor v. Simi et al. 2003: para. 124). این معیارها عمدتاً در ماده‌ی (d) ۷(۲) تکرار شده‌اند. این ماده بیانگر آن است که: «تبعید یا انتقال اجباری جمعیت به‌معنای آواره‌سازی اجباری افراد مدنظر با توسل به زور یا سایر اقدامات قهرآمیز از منطقه‌ای است که به‌طور قانونی در آن زندگی می‌کنند، بدون آنکه دلیلی آورده شود که طبق حقوق بین‌الملل این عمل را مجاز نشان بدهد» (Rome Statute of the International Criminal Court 1998: art 7(2)(d)).

چنانچه شعبه‌ی دادگاه یوگسلاوی در پرونده‌ی «سیمچ» تصریح نموده است: «تبعید و انتقال اجباری با مفهوم پاک‌سازی قومی ارتباط نزدیکی دارند» (Prosecutor v. Simi et al. 2003: para. 130). برای درک این رابطه، شایسته است قسمتی از رأی دادگاه مزبور را در پرونده‌ی «بردناین» ذکر نماییم: «بدون شک، شعبه‌ی دادگاه مجاب شده است که اخراج و جابجایی اجباری هر دو در منطقه‌ی خودمختار کریچینا به‌صورت سیستماتیک انجام شده است؛ در اینجا، ده‌ها هزار مسلمان بوسنیایی و کروات بوسنیایی برای همیشه بی‌خانمان شدند و این آواره‌سازی اجباری و دسته‌جمعی برای اطمینان از پاک‌سازی قومی منطقه انجام شد. این مردم هیچ راهی جز فرار نداشتند. کسانی که اخراج نشدند و فرار نکردند به شرایط زندگی غیرقابل‌تحملی که مقامات صرب بوسنی بر آن‌ها تحمیل کرده بودند دچار شدند، شرایطی که باعث شد نتوانند به زندگی در آنجا ادامه بدهند و به‌دنبال مجوز خروج بروند. برای مسلمانان بوسنی و کروات‌های بوسنی محدودیت رفت‌وآمد و همچنین شرایط زندگی پرمخاطره‌ای وضع شده بود؛ آنان مجبور بودند وفاداری خود را به مقامات صرب بوسنی نشان بدهند. آن‌ها را از مشاغلشان اخراج و بیمه‌ی سلامتشان را قطع می‌کردند. عملیات اربعایی انجام می‌شد که به‌طور خاص روی مسلمانان و کروات‌های بوسنی متمرکز بود... این فرآیند «پاک‌سازی قومی» گاهی در لوای فرآیند اسکان مجدد مردم انجام می‌شد» (prosecutor v. Brdanin 2004: paras. 551-552). لذا می‌توان گفت پاک‌سازی قومی در حقیقت نوع خاصی از مصادیق تبعید و انتقال اجباری جمعیت است و «بین پاک‌سازی قومی و این جنایت علیه بشریت رابطه عموم و خصوص مطلق برقرار است زیرا

پاک‌سازی قومی صرفاً به مخاصماتی مربوط می‌شود که بین گروه‌های رقیب قومی در جریان است اما تبعید و انتقال اجباری جمعیت تنها به موارد قومی مربوط نمی‌شود» (عزیزی ۱۳۸۵: ۲۲۳).

۳- جنایت «نسل‌زدایی» و ارتباط آن با پاک‌سازی قومی

در جریان کارهای مقدماتی کنوانسیون منع نسل‌زدایی، تدوین‌کنندگان طرح پیش‌نویس با تلاش‌هایی که به‌منظور گنجاندن پدیده‌ی پاک‌سازی قومی در داخل اعمال قابل مجازات صورت گرفت مخالفت ورزیدند. مطابق یکی از نظراتی که در طی تدوین پیش‌نویس کنوانسیون نسل‌زدایی مطرح شد: «انتقال گسترده‌ی یک جمعیت از یک منطقه به منطقه‌ی دیگر، نسل‌زدایی محسوب نمی‌شود؛ اما اگر انتقال با اوضاع و احوالی همراه باشد که منجر به مرگ کلی یا جزئی جمعیت انتقال‌یافته شود (برای مثال اگر مردم از خانه‌های خود متواری شده و مجبور به مهاجرت به مناطق دوردستی شوند که در آنجا در معرض قحطی، گرسنگی، سرما و بیماری قرار گیرند) نسل‌زدایی محسوب می‌شود» (Schabas 2009: 228). در طی تدوین کنوانسیون نسل‌زدایی در کمیته ششم، نماینده‌ی سوریه اصلاحیه‌ای را در تعریف نسل‌زدایی که تا حدود زیادی به مفهوم پاک‌سازی قومی نزدیک بود پیشنهاد نمود که در نهایت پذیرفته نشد. این اصلاحیه عبارت بود از: «اقدامات تحمیلی که باهدف مجبور نمودن اعضای یک گروه به ترک خانه‌هایشان به‌منظور گریز از خطر بدرفتاری‌های بعدی صورت می‌گیرد» (Schabas 2009: 228).

معتبرترین ادعایی که پاک‌سازی قومی را معادل نسل‌زدایی دانست در قطعنامه دسامبر ۱۹۹۲ مجمع عمومی ظاهر شد. این قطعنامه به سیاست انزجار برانگیز پاک‌سازی قومی به‌عنوان شکلی از نسل‌زدایی اشاره نمود (Schabas 2009: 224-225). همچنین، کنفرانس جهانی ۱۹۹۳ راجع به حقوق بشر قطعنامه‌ای در مورد بوسنی و هرزگوین تصویب نمود که بیان می‌کرد: «عمل پاک‌سازی قومی که از تجاوز صرب‌ها علیه جمعیت مسلمانان و کروات‌ها در جمهوری بوسنی و هرزگوین نشأت گرفته است نسل‌زدایی بشمار می‌آید و نقض کنوانسیون نسل‌زدایی محسوب می‌شود» (UN Doc. A/CONF.157/24 (Part 1), 1993: 47-8).

همچنین، طبق نظر کمیسیون کارشناسانی که در سال ۱۹۹۲ راجع به پرونده یوگسلاوی به‌وسیله شورای امنیت تعیین شده بود: «پاک‌سازی قومی از طریق اقداماتی نظیر کشتار، آزار و اذیت، بازداشت و توقیف خودسرانه و اعدام غیرقانونی، تجاوز و آزار جنسی، محبوس کردن جمعیت غیرنظامی در یک منطقه خاص، انتقال اجباری، جابجایی و اخراج جمعیت غیرنظامی،

حملات نظامی عمدی و یا تهدید به حمله به غیرنظامیان و مناطق غیرجنگی و نابودی اموال، ارتکاب می‌یابد» (Interim Report of the Commission of Experts Established Pursuant to Security Council Resolution 780 1992, 1993: para. 55-56).

می‌توان گفت که جنایت نسل‌زدایی اساساً یکی از انواع و اقسام جنایات علیه بشریت بوده و دارای ماهیتی همگون با جنایت علیه بشریت است. تفاوت اساسی آنجاست که در جنایات علیه بشریت جمعیتی غیرنظامی در چارچوب حمله‌ای گسترده یا سیستماتیک، هدف قرار می‌گیرند درحالی‌که برای ارتکاب جنایت نسل‌زدایی لازم است که نیت خاص نابودی گروه تحت حمایت (به‌صورت کلی یا جزئی) وجود داشته باشد (عزیزی ۱۳۸۶: ۱۳۵-۱۳۴ به نقل از Kayishma and Ruzindada Case, para, 89). دلیل اصلی که موجب شده تا جنایت نسل‌زدایی در کنوانسیون منع و مجازات نسل‌زدایی و تحت عنوانی مجزا از جنایت علیه بشریت مطرح شود توجه به این واقعیت است که هدف اصلی از تدوین کنوانسیون نسل‌زدایی حمایت از حق بقای گروه‌های نژادی، ملی، قومی و مذهبی بوده است. همچنین به نظر می‌رسد غرض از اینکه پاک‌سازی قومی در حقوق بین‌الملل کیفری، تحت عنوانی مجزا از سایر جنایات علیه بشریت (تبعید و انتقال اجباری) مطرح شده حمایت خاص از گروه‌های قومی بوده است و لذا از این جهت با نسل‌زدایی مشابهت دارد.

در هر حال، محاکم کیفری رواندا و یوگسلاوی سابق با اعلام پاک‌سازی قومی به‌عنوان یکی از مصادیق جنایت نسل‌زدایی، بالاترین حمایت ممکن را از حق گروه‌های اقلیت [و مردمان بومی] به ادامه زندگی در محل سکونت خود به عمل آورده‌اند (عزیزی ۱۳۸۵: ۲۲۲). دادگاه بین‌المللی کیفری یوگسلاوی سابق در آراء و تصمیمات خود از پاک‌سازی قومی سخن به میان آورده است. برای مثال در تأیید اتهام صرب‌ها در پرونده‌ی «کارادزیچ»، قاضی «ریاد» پاک‌سازی قومی مسلمانان را نوعی نسل‌زدایی دانست، چراکه به‌قصد تغییر ترکیب ملی یا مذهبی جمعیت انجام می‌شد و باعث می‌گشت که جمعیت مسلمانان، دیگر در آن ناحیه حضور نداشته باشد (Prosecutor v. Karadzic et al, 2009, para.4). همچنین، دادگاه در پرونده‌ی «بردانین» اعلام نمود که معمولاً اعمال مجرمانه‌ی متضمن پاک‌سازی قومی و نسل‌زدایی مشابه است (Prosecutor v. Brdanin 2004: para. 977). شعبه دادگاه در قضیه «بردانین»، ضمن تأیید اینکه مشابهت‌هایی میان سیاست نسل‌زدایی و سیاستی که عموماً به‌عنوان پاک‌سازی قومی شناخته می‌شود وجود دارد، اضافه نمود: «پاک‌سازی قومی طرحی بود که از طریق مراحل مختلف برای اجبار مردم به مهاجرت عملی می‌شد. این طرح با تهدیدها، کشتار افراد خاص،

نابودی بناهای خاص و سپس از طریق جدا نمودن جمعیت ساکن در آن منطقه- یعنی زمانی که صرب‌ها شروع به ترک این مکان‌ها نمودند- شروع می‌شد و مرحله بعدی از طریق کنترل و تسلط شبه‌نظامی بر شهرها و سپس بازگشت صرب‌ها از روستاها و مناطق مختلف یوگسلاوی به آنجا ادامه می‌یافت» (Prosecutor v. Brdanin 2004: para. 982).

همچنین، موضوع تفکیک بین پاک‌سازی قومی و نسل‌زدایی در سال ۲۰۰۷ توسط دیوان بین‌المللی دادگستری مطرح شده است. دیوان گفت: «پاک‌سازی قومی تنها زمانی می‌تواند داخل در مفاد کنوانسیون منع نسل‌زدایی قرار گیرد که منطبق با یکی از بندهای اعمال منع شده تحت ماده ۲ کنوانسیون باشد... هدف از ارتکاب نسل‌زدایی بایستی نابودی تمام یا بخشی از یک گروه خاص باشد و اخراج یا انتقال اجباری اعضای یک گروه، حتی اگر از طریق اجبار انجام گیرد، ضرورتاً معادل نابودی آن گروه نیست» (Bosnia and Herzegovina v. Serbia and Montenegro 2007: para. 190).

نظرات دیوان یک تعریف قابل‌اطمینانی از این اصطلاح به دست آورد؛ یعنی «ایجاد یک منطقه همگون از لحاظ نژادی به وسیله‌ی اجبار یا ارباب به انتقال اشخاص گروه‌های مربوطه از آن منطقه» و یا به‌طور مختصر «انتقال اجباری». این تعریف به‌طور معمول پاک‌سازی قومی را از نسل‌زدایی متمایز می‌سازد. نسل‌زدایی و پاک‌سازی قومی ممکن است دارای یک هدف مشترک یعنی حذف گروه قربانی از منطقه مربوطه باشند، با این حال پاک‌سازی قومی برخلاف نسل‌زدایی موجودیت گروه درجایی دیگر را تحمل می‌کند. هدف یکی، جابه‌جا کردن یک جمعیت و هدف دیگری، نابود کردن آن است (Schabas 2009: 219, 232-233). با این وجود، می‌توان گفت طبق رویه قضایی بین‌المللی، پاک‌سازی قومی نسل‌زدایی تلقی نمی‌شود، لیکن اگر پاک‌سازی قومی همراه با قصد خاص و مصداقی از موارد احصاء شده در مواد ۲ و ۳ کنوانسیون منع و مجازات نسل‌زدایی باشد می‌توان آن را نسل‌زدایی محسوب کرد (روستائی ۱۳۹۵: ۷۱).

۴- تبعید و انتقال اجباری مسلمانان میانمار

تاریخ سرکوب مسلمانان روهینگیا به سال‌های پیش از استقلال برمه در قرن بیستم بازمی‌گردد. با این حال، با توجه به شواهد ارتکاب جنایت تبعید یا انتقال اجباری، اولین مهاجرت جمعی مردمان روهینگیا که توجه جامعه‌ی بین‌المللی را به خود جلب کرد مهاجرت جمعی از ایالت آراکان شمالی به ایالت تازه استقلال‌یافته‌ی بنگلادش در سال ۱۹۷۸ است. در این جریان، بیش از دویست و بیست هزار روهینگایی در مرز بنگلادش آواره شدند (Irish Centre for

Human Rights 2010: 91). دومین مهاجرت گسترده‌ی مردمان روهینگیا به بنگلادش بین مه ۱۹۹۱ و مارس ۱۹۹۲ روی داد. کار اجباری سخت گیرانه، مصادره زمین، محدودیت بر آزادی رفت و آمد و تجاوز به عنف گسترده و شکنجه، باعث شد بخش بزرگی از جمعیت جز فرار هیچ چاره‌ای نداشته باشد (Human Rights Watch 1996: 12). از سال ۱۹۹۲ جریان ورود پناهندگان به بنگلادش تحت نظارت سازمان‌های نظامی برمه ادامه داشته است تا جایی که برآورد می‌شود تا سال ۲۰۰۸ تقریباً دویست هزار روهینگایی در منطقه‌ی «کاکس بازار» بنگلادش ساکن شده باشند (Christian Solidarity Worldwide 2008).

چندین دهه است که گزارشگران ویژه‌ی حقوق بشر در میانمار و مجمع عمومی سازمان ملل به‌طور هماهنگ بر بروز پدیده‌ی شوم جابجایی اجباری در سراسر خاک برمه تأکید کرده و مکرراً از دولت میانمار خواسته‌اند وخامت اوضاع را در یابد و شرایط را برای بازگشت داوطلبانه و استقرار مجدد و کامل آوارگان فراهم کند. طبق گزارش «بین‌هیرو»^۱، گزارشگر ویژه شورای حقوق بشر سازمان ملل، «در بسیاری از مناطقی که اقلیت‌های قومی در آن‌ها ساکن هستند، آواره‌سازی اجباری جزئی از زندگی آن‌ها بوده است» (Pinheiro 2007: para. 60). با توجه به سابقه چندین دهه تبعیض و خشونت علیه مسلمانان روهینگیا و لاینحل ماندن این مسئله در کشور میانمار، بدیهی بود که در هر لحظه به بهانه‌ای امکان شعله‌ور شدن آتش خشونت و شورش در ایالت راخین وجود داشت. لذا در ژوئن سال ۲۰۱۲ خشونت‌های گسترده‌ای علیه مسلمانان روهینگیا شروع شد که موج سوم فرار آنان از محل سکونتشان در ایالت آراکان را موجب شد. بنا بر گزارش دیده‌بان حقوق بشر، با آغاز شورش‌ها و خشونت‌های ماه ژوئن در شهرهای مختلف ایالت راخین، ۷۷ نفر کشته و ۱۰۹ نفر زخمی شدند. تعداد ۴۸۲۲ باب خانه، ۱۷ مسجد در آتش سوختند. این سازمان تخمین زده است که این خشونت‌ها موجب آواره شدن صد هزار نفر شده که در میان آن‌ها ۷۵ هزار نفر مسلمان وجود دارد و همچنین منجر به بازداشت دسته‌جمعی صدها نفر از مسلمانان روهینگیا شده است (Human Rights Watch 2013: 21).

در طی خشونت‌های ماه ژوئن سال ۲۰۱۲، هزاران نفر از پناهندگان روهینگایی تلاش می‌نمودند از راه «رودخانه ناف»^۲ و دریا به کشور بنگلادش بگریزند. دولت بنگلادش مرزهای خود را مسدود نمود و پناهندگان را مجبور کرد تا با قایق‌هایی که قابلیت دریانوردی نداشتند به‌طرف دریا برگردند. تایلند نیز نسبت به هزاران نفر از پناهندگان روهینگایی اقدامات مشابهی

1. Pinheiro

2. Naf River

انجام داد. این کشور در برخی از موارد سیاست تهیه قایق برای مسلمانان روهینگیا را در پیش می‌گرفت تا به مسیر دریایی خود به طرف مالزی ادامه دهند، ولی گاهی نیز آن‌ها را مجبور به بازگشت به دریا می‌کرد و یا به تاجران انسان تحویل می‌داد (Human Rights Watch 2013: 16).

با بررسی وضعیت زندگی مسلمانان روهینگیا در کشور میانمار مشخص می‌شود که آنان از ابتدایی‌ترین حقوق انسانی و شهروندی در این کشور محروم‌اند، بدون دستمزد به کارهای مشقت‌بار وادار می‌شوند، حق بازرگانی و تجارت ندارند، نمی‌توانند در ارتش به کار گرفته شوند و از حضور در صحنه‌های سیاسی و تأسیس نهادهای اجتماعی، فرهنگی و حقوقی منع شده‌اند، مالیات بسیار سنگینی برای آنان وضع کرده‌اند و از تحصیل در دانشگاه‌های برمه محروم‌اند و قوانین ظالمانه‌ای در خصوص ازدواج این افراد به جرم مسلمان بودن وضع گردیده است (گلی زواره ۱۳۹۱: ۸۰۷).

تصمیم دولت میانمار در انتقال و ایجاد مناطق عاری از مسلمانان بخشی از جنایاتی است که بر مسلمانان روا داشته شده است. اظهارات مقامات دولتی که مسلمانان را مهاجران غیرقانونی خوانده‌اند، نشان از حمایت دولت برای پاک‌سازی مسلمانان دارد (هفته‌نامه پنجره ۱۳۹۱: ۴۴). بیرون راندن (تبعید)، به معنای خارج ساختن و راندن اشخاص به سرزمین کشور دیگر؛ و انتقال اجباری، ناظر بر انتقال اجباری اشخاص به نقطه دیگری در همان کشور است. این دو جنایت یا به صورت اقدامات مستقیم و یا به صورت اقدامات غیرمستقیم محقق می‌گردد (فتح پور و قلندری ۱۳۹۲: ۱۷۰).

سه علت عمده‌ای که در طی دهه‌های اخیر، به‌طور غیرمستقیم، منجر به تبعید و انتقال اجباری مسلمانان روهینگیا شده‌اند به‌طور کلی عبارت‌اند از انکار تابعیت، ایجاد محدودیت در رفت و شد و مصادره زمین که در ادامه تشریح می‌گردند و پس از آن، تطبیق دقیق وضعیت مسلمانان روهینگیا با شرایط ارتکاب جنایات تبعید و انتقال اجباری مورد تحلیل قرار خواهد گرفت.

۴-۱- انکار تابعیت

به‌موجب ماده‌ی ۱۵ «اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر»^۱ هر فرد از حق تابعیت برخوردار است. این ماده همزمان از حق عدم سلب تابعیت خودسرانه حمایت می‌کند. همچنین، در سایر اسناد بین‌المللی که مورد پذیرش دولت برمه قرار گرفته است، از جمله کنوانسیون حقوق کودک و کنوانسیون رفع همه‌ی اشکال تبعیض علیه زنان مواد مشابهی وجود دارد.^۲ باین‌وجود، مسلمانان میانمار از اولین

1. Universal Declaration of Human Rights

۲- نگاه کنید به: Convention on the Rights of the Child, 1989, art. 9

Elimination of All Forms of Discrimination against Women, 1979, art. 9

اسنادی که دولت برمه به آن‌ها ملحق نشده است و مرتبط با نفی بی‌تابعیتی هستند عبارت‌اند از: مواد ۱۲ و ۲۴ میثاق بین‌المللی

روزهای استقلال برمه از نظر اخذ تابعیت مشکلاتی داشته‌اند. در سال ۱۹۸۲، دولت قانون تابعیت را تصویب نمود که این قانون سه نوع تابعیت - تابعیت اصلی، تابعیت اکتسابی و تابعیت مستند- را در کشور میانمار به رسمیت می‌شناسد. تابعیت اصلی تنها شامل کسانی است که داخل در ۱۳۵ نژاد یا گروه قومی به رسمیت شناخته شده‌ی میانمار هستند و یا آن‌هایی که اجدادشان قبل از تصرف ایالت راکین توسط بریتانیا در سال ۱۸۲۳ ساکن کشور میانمار بوده‌اند. تابعیت اکتسابی نیز در صورتی به افراد اعطاء می‌شود که مطابق قانون ۱۹۴۸ تقاضای کسب تابعیت نموده است. برای اینکه فردی یک شهروند دارای تابعیت مستند محسوب شود، باید قادر باشد برای اثبات اینکه قبل از استقلال میانمار در سال ۱۹۴۸ به این کشور وارد شده و سکونت کرده است، دلایل و مدارک مستند ارائه نماید. همچنین افرادی که هرکدام از والدین آن‌ها دارای هر یک از این سه نوع تابعیت باشند، تابعیت کشور میانمار را دارند (Myanmar Citizenship Law 1982).

مسلمانان روهینگیا داخل در ۱۳۵ نژاد ملی به رسمیت شناخته شده قرار ندارند و لذا نمی‌توانند مستحق داشتن تابعیت اصلی باشند. شرط سخت گیرانه‌ای که قانون تابعیت برای بهره‌مندی از تابعیت اکتسابی و تابعیت مستند ضروری می‌داند (آوردن دلایل قطعی و مستند)، در واقع مسلمانان روهینگیا را از داشتن تابعیت محروم کرده است و در نتیجه تابعیت مسلمان روهینگیا انکار می‌شود. توجیهی که دولت میانمار برای استثناء کردن مسلمانان روهینگیا از شمول گروه‌های نژادی و ملی به رسمیت شناخته شده ارائه می‌کند این است که مسلمانان روهینگیا ساکنان بومی میانمار نیستند بلکه از کشور همسایه یعنی بنگلادش به این کشور مهاجرت کرده‌اند (Human Rights Watch 2013: 109-113). در حال حاضر، فقدان تابعیت مردمان روهینگیا مستقیماً به آوارگی اجباری آنان از ایالت آراکان شمالی و در داخل این ایالت دامن می‌زند و نداشتن تابعیت یکی از عوامل مهمی است که به فرار آنان از کشور منجر می‌شود. در واقع، می‌توان گفت که همه‌ی موارد نقض حقوق بشر مسلمانان روهینگیا، نتیجه‌ی انکار تابعیت است و این موضوع به‌ویژه در مورد ارتکاب دو جنایت علیه بشریت تبعید و انتقال اجباری مصداق دارد (Irish Centre for Human Rights 2010:98).

۴-۲- ایجاد محدودیت در آمدو شد

شورای صلح و توسعه کشور برمه مسلمانان روهینگیا را ملزم می‌کند که الزامات قانون

حقوق مدنی و سیاسی (International Covenant on Civil and Political Rights, 1966, arts. 12, 24) ؛ کنوانسیون کاهش بی‌تابعیتی (Convention on the Reduction of Statelessness, 1961) ؛ کنوانسیون مربوط به وضعیت افراد بی‌تابعیت (Convention Relating to the Status of Stateless Persons, 1954).

بیگانگان سال ۱۸۶۴ را (که در سال ۱۹۴۰ اصلاح شده است) برای رفت‌وآمد در داخل کشور برمه رعایت کنند. این قانون سیستم مجوز دهی سخت‌گیرانه‌ای را مقرر می‌کند: «هیچ بیگانه‌ای حق ندارد بدون داشتن مجوز در هر کدام از بخش‌های اتحادیه‌ی برمه که مواد این قانون در آن‌ها نافذ است تردد یا از آن‌ها عبور کند؛ در این مجوزها، نام دارنده‌ی مجوز، ملیت وی، بخش یا بخش‌های که مجاز است در آن‌ها رفت و شد کند یا محدودیت‌های که برای رفت و شد وی وجود دارد و در صورت لزوم، دوره‌ی اعتبار مجوز ذکر شده است» (Myanmar) [Burma] Foreigners Act 1864: Sections 10 and 12.

با توجه به انکار تابعیت مسلمانان روهینگیا و بیگانه محسوب شدن آنان در کشور میانمار، نتیجه‌ی نهایی این قانون این است که آن دسته از مردمان روهینگیا که می‌خواهند به هر بخشی از کشور بروند باید برای اخذ مجوز یا کسب اجازه به مرجع مربوطه درخواست بدهند؛ بنابراین، مراجع کنترل شدیدی را بر الگوهای رفت‌وآمد مردم روهینگیا اعمال می‌کنند. این سیاست‌ها موجب تسریع جریان مهاجرت مسلمانان روهینگیا که تلاش می‌کنند با عبور از مرز برمه به بنگلادش بگریزند، گردیده است. به‌طوری‌که از دهه‌ی ۱۹۹۰، ده‌ها هزار نفر از مردم روهینگیا طی آنچه تنها می‌توانیم «مهاجرت نامرئی»^۱ توصیفش کنیم از برمه فرار کرده‌اند (International Federation of Human Rights 2000: 19, 21).

۴-۳- مصادره‌ی زمین

سیاست‌ها و قوانینی که به افزایش نظامی‌سازی و ساخت روستاهای نمونه در سراسر برمه منجر می‌شوند مصادره زمین‌های مسلمانان روهینگیا را در پی داشته است. دولت سیاست ساخت به‌اصطلاح «روستاهای نمونه»^۲ را در سال ۱۹۹۰ آغاز کرد که شامل مصادره‌ی زمین و انتقال افراد و خانواده‌ها از نواحی شهری (عمدتاً در مرکز برمه) به مناطق مرزی است. ساخت «روستاهای نمونه» رسماً به‌منظور متنوع‌سازی و توسعه‌ی نواحی مرزی دورافتاده شروع شد؛ با این حال، به‌نظر می‌رسد هدف واقعی این سیاست، ایجاد پراکندگی عامدانه در میان اقلیت‌های قومی باشد (Irish Centre for Human Rights 2010: 93). در بعضی مناطق، از این سیاست با عناوین مختلفی مانند «برمه‌ای‌سازی»^۳ یاد می‌شود که هدف آن یکدست‌سازی قومی کل جمعیت برمه از نظر زبانی، مذهبی و آداب فرهنگی است (Irish Centre for Human Rights 2010:100). نکته مهم اینکه زمینی که برای ساخت

1. invisible exodus
2. model villages
3. Burmanization

این روستاها استفاده می‌شود و یا جهت زراعت در اختیار ساکنین روستاهای نمونه قرار می‌گیرد، معمولاً از طریق مصادره زمین‌های مسلمانان تأمین می‌گردد (International Federation of Human Rights 2000: 21, 23). همچنین افزایش نظامی‌سازی ایالت آراکان شمالی از سال ۱۹۹۴ باعث شد افزایش چشمگیر مصادره‌ی زمین برای ساخت و نگهداری ارتش ضروری جلوه کند. آوارگان روهینگایی غالباً مجبور می‌شوند در ساخت تأسیسات نظامی شرکت کنند یا زمین‌های خودشان را صرفاً به نفع ارتش کشت کنند (International Federation of Human Rights 2000: 23-24).

نتیجه‌ی نهایی افزایش روستاهای نمونه و ساخت پادگان، افزایش آوارگی مسلمانان روهینگیا است. مسلمانان روهینگیا بیشتر به سمت بخش‌های شمالی ایالت آراکان رانده شده‌اند. دولت از این جابجاسازی‌های اجباری سه هدف دارد: «پاک‌سازی» آراکان از مسلمانان روهینگیا و متمرکزسازی آن‌ها در بخش شمالی ایالت آراکان؛ افزایش حضور ساکنان بودایی برای «تصرف مجدد» منطقه از طریق روستاهای نمونه؛ محدود کردن جمعیت روهینگایی در خارج از شمالی‌ترین بخش‌های کشور از طریق افزایش حضور نظامی (International Federation of Human Rights 2000: 23-24). همچنین، اعمال سیاست‌های مزبور موجب شده است تا مسلمانان روهینگیا از سرزمین خود در ایالت رخاین به کشورهای همسایه از جمله بنگلادش رانده شوند. آنان غالباً در شرایطی قرار می‌گیرند که تهدیدکننده‌ی جان آنان است. بطوریکه در طول سال‌های گذشته، تعداد گزارش‌های مربوط به غرق شدن قایق‌های حامل فراریان روهینگیا در مناطق دریایی نزدیک سواحل برمه افزایش یافته است (Zarni, Cowley 2014: 723-722). وضعیت مسلمانان روهینگیا بسیار شبیه به وضعیت مسلمانان فلسطین است، بطوریکه پس از تأسیس کشور اسرائیل در سال ۱۹۴۸ میلادی، بیش از ۷۰۰ هزار فلسطینی بومی، بر اثر خشونت‌های ارتكابی اسرائیل علیه آنان، از سرزمین مادریشان مهاجرت کردند (روستائی ۱۳۹۵: ۱۷۶).

۵- تطبیق وضعیت مسلمانان میانمار با جنایت تبعید و انتقال اجباری

باتوجه به مطالبی که در خصوص وضعیت مسلمانان روهینگیا مطرح شد، بدیهی است که ارتش و سایر سازمان‌های نظامی برمه از اقداماتی نظیر اعمال زور فیزیکی و مستقیم و همچنین تهدید و فشار روانی استفاده کرده‌اند تا تبعید و انتقال اجباری مسلمانان روهینگیا را در ایالت آراکان اجرا کنند. از چندین دهه پیش، دولت‌هایی که در برمه بر سر کار می‌آمدند به دنبال آن بوده‌اند که آرایش قومی مسلمانان را با استفاده از اقدامات و سیاست‌هایی همچون افزایش نظامی‌سازی، مصادره‌ی زمین، جابجایی‌ها و اخراج‌های اجباری و ساخت روستاهای نمونه تغییر

بدهند. اصرار بر انکار تابعیت مسلمانان روهینگیا نقض گسترده و فاحش حقوق بشر را تسریع کرده و باعث شده است صدها هزار شهروند جز فرار از کشور هیچ گزینه‌ای نداشته باشند و هزاران نفر دیگر در وضعیت سرکوب کامل قرار بگیرند. در ارتباط با اساسنامه‌ی رم، به نظر می‌رسد که شرایط کلی ارتکاب جنایات علیه بشریت تبعید و انتقال اجباری جمعیت علیه مسلمانان میانمار وجود داشته باشد: مردم غیرنظامی بی‌تردید آماج حملات بوده‌اند؛ روشن است که این حملات جدا از یکدیگر نیستند، بلکه بخشی از حمله‌ی گسترده و سیستماتیک به این گروه قومی‌اند؛ عنصر فیزیکی تبعید و انتقال اجباری احراز شده است: مردم روهینگیا به‌طور قانونی در ایالت آراکان شمالی زندگی می‌کنند، آواره‌سازی آنان با روش‌های قهرآمیز انجام شده است و با استثنائات مجازی که در مورد این قبیل اقدامات وجود دارد و به‌روشنی در حقوق بین‌الملل تبیین شده است، قابل توجیه نیست (Irish Centre for Human Rights 2010:106).

اشاره‌ی ماده‌ی ۷(۲)(d) اساسنامه‌ی رم به «دلایلی که بر طبق حقوق بین‌الملل این اعمال را مجاز می‌کند» به این موضوع اشاره می‌کند که در حقوق بین‌الملل برای تبعید از خاک کشور موارد قانونی و مجاز مقرر شده است. دادگاه یوگسلاوی، با در نظر داشتن موارد قانونی جابجاسازی مردم، عموماً توجه خود را به ماده‌ی ۴۹ کنوانسیون ژنو ۴ درباره‌ی حمایت از غیرنظامیان (Geneva Convention IV relative to the Protection of Civilian Persons in Time of War, 1949: art. 49, para. 2) و ماده‌ی ۱۷(۱) پروتکل الحاقی ۲ کنوانسیون‌های ژنو (Protocol Additional to the Geneva Conventions, 1949: art. 17) که جابجایی یا تخلیه‌ی غیرنظامیان را در طول دوره‌های برخورد‌های مسلحانه برای امنیت غیرنظامیان یا ضرورت‌های نظامی مجاز می‌داند، معطوف کرده است. این دلایل مجاز مستلزم آن است که افرادی که از منطقه تخلیه می‌شوند «به‌محض پایان یافتن جنگ در منطقه‌ی موضوع بحث به خانه‌هایشان بازگردانده شوند» (Prosecutor v. Brdanin 2004: para. 556). طبیعتاً، این استثنائات تنها در درگیری‌های مسلحانه مصداق دارد. شورای دولتی صلح و توسعه کشور میانمار ممکن است ادعا نماید که نظامی‌سازی ایالت آراکان شمالی برای مهار «شورش اسلامی» ضروری است، اما باید گفت که این منطقه به جنگ‌های مسلحانه‌ی طولانی‌مدت دچار نبوده است و این احتمال وجود ندارد که سازمان‌هایی مانند سازمان همبستگی روهینگیا به شورش‌های طولانی‌مدت دست بزنند؛ بنابراین، نبود درگیری‌های مسلحانه به‌معنای آن است که آواره‌سازی مردم روهینگیا را نمی‌توانیم در شمار استثنائات مجازی بدانیم که در حقوق بین‌الملل ذکر شده است. حقوق مخاصمات مسلحانه در این شرایط موضوعیت ندارد (Irish Centre for Human Rights 2010: 107).

در حال، با توجه به حقوق بین الملل، روشن است که کشورها حق ندارند اتباع خود و بیگانگان را به صورت خودسرانه تبعید کنند. جای شگفتی نیست که مفاد این ممنوعیت تا حد زیادی در مورد انتقال اجباری جمعیت‌ها مصداق دارد و بخش جدایی ناپذیر حق آزادی رفت و شد و انتخاب محل اقامت تلقی می‌شود. ماده‌ی ۱۲ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی تصریح می‌دارد:

- ۱- هر کسی که قانوناً در داخل خاک یک کشور است محق خواهد بود در داخل خاک آن کشور آزادانه رفت و شد نماید و محل اقامتش را انتخاب کند.
- ۲- هر کسی اختیار خواهد داشت که هر کشوری و از جمله کشور خود را ترک کند.
- ۳- حقوق فوق‌الذکر هیچ محدودیتی ندارد، مگر محدودیت‌هایی که قانون مقرر کرده است و برای حفظ امنیت ملی، نظم عمومی، سلامت عمومی یا اخلاقیات یا حقوق آزادی فردی ضرورت داشته و با سایر حقوقی که در میثاق کنونی به رسمیت شناخته شده است هماهنگ هستند (International Covenant on Civil and Political Rights 1966: art. 12).

نحوه نگارش بند سوم ماده‌ی ۱۲ را می‌توانیم طوری تفسیر نماییم تا عملاً همه‌ی محدودیت‌هایی را که بر رفت و شد وضع می‌شود و در بعضی شرایط خاص شامل آواره‌سازی عامدانه است، توجیه کنیم اما با توجه به حقوق موضوعه‌ی کمیته‌ی حقوق بشر (شورای حقوق بشر فعلی) سازمان ملل روشن است که هرگونه مداخله در حقوق ناشی از ماده‌ی ۱۲ باید منطبق بر نیازهای کلی جامعه‌ی مردم‌سالار باشد. بدین منظور، کمیته‌ی حقوق بشر سازمان ملل متحد که بر ماده‌ی ۱۲ متمرکز است، چنین مقرر می‌کند که: «ماده‌ی ۱۲(۳) به روشنی تصریح می‌کند که محدودیت‌ها نباید فقط در خدمت مقاصد مجاز باشند؛ باید حافظ این مقاصد نیز باشند؛ اقدامات محدودکننده باید منطبق بر اصول تناسب باشند؛ باید متناسب باشند تا حصول کارکرد حمایتی‌شان محقق شود؛ باید از همه‌ی ابزارهایی که ممکن است به تحقق نتیجه‌ی مطلوب کمک کنند کمتر مداخله‌آمیز باشند؛ و باید متناسب با منافع باشند که قرار است حفظ شوند» (General Comment No.27, 1999: para. 7). همچنین، ماده‌ی ۱۳ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی تصریح کرده است که بیگانه‌ی قانونی تنها باید با رعایت قانون از کشور اخراج شود و «به‌استثنای زمانی که دلایل قانع‌کننده‌ای در ارتباط با امنیت ملی وجود دارد که به نحوی دیگر ایجاب می‌کند، اجازه خواهد داشت دلایل خود را در مخالفت با اخراج بیان کند و بخواهد نهادهای ذیصلاح پرونده‌اش را بررسی کنند» (International Covenant on Civil and Political Rights 1966: art. 13).

ماده‌ی ۱۲(۳) میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی به شرایطی می‌پردازد که کشور در

صورت وجود این شرایط می‌تواند حق رفت و شد آزادانه‌ی اتباع یا ترک کشور را محدود کند، اما ماده‌ی ۱۲(۴) حق بازگشت به کشور خود را شرط اجرای این حق اعلام می‌کند. این ماده متضمن آن است که انتقال اجباری جمعیت یا اخراج دسته‌جمعی مردم به کلی ممنوع است. نظر کمیته حقوق بشر مؤید آن است که اشاره ماده‌ی ۱۲(۴) به «کشور خود» به ملیت در معنای مرسوم آن محدود نیست: «ملیت در ساده‌ترین حالت به فردی اشاره می‌کند که به دلیل روابط خاصش با یک کشور معین یا ادعاهای خاصی که در این ارتباط مطرح می‌کند ممکن نیست صرفاً بیگانه تلقی شود. برای مثال، این وضعیت در مورد تبعه‌ی کشوری مصداق دارد که با نقض حقوق بین‌الملل سلب ملیت شده است» (General Comment No.27, 1999: para. 20).

لذا، این موضوع که مسلمانان روهینگیا همواره حقوق تابعیتشان در قوانین برمه نادیده گرفته شده است به معنای آن نیست که دولت برمه می‌تواند خودبه‌خود فرض را بر این بگذارد که حضورشان در کشور غیرقانونی است و تصور کند که آن‌ها، در نتیجه‌ی این انکار حقوق، نمی‌توانند از حق آزادی رفت و شدی که در ماده‌ی ۱۲(۱) آمده است بهره‌مند شوند. شورای دولتی صلح و توسعه کشور برمه برخلاف این ماده ادعا می‌کند، اما این نقض آشکار ماده‌ی ۱۲ است: مردمان روهینگیا، هرچند حضورشان در کشور قانونی است، به دلیل وجود سیستم پیچیده‌ی مجوز تردد، آزادی رفت و شد ندارند؛ نمی‌توانند «آزادانه» از کشور خارج شوند، بلکه به اجبار به خروج از کشور وادار می‌شوند؛ و در نهایت، محدودیت‌هایی که بر آزادی رفت و آمدشان وضع می‌شود خودسرانه است و ابدأ با ماده‌ی ۱۲(۳) سازگار نیست (Irish Centre for Human Rights 2010: 109).

محدودیت‌های مجازی که در ماده‌ی ۱۲(۳) تبیین شده است به همان اندازه در مورد آزادی رفت و شد در داخل خاک کشور هم مصداق دارد و باید جلوگیری از آواره‌سازی داخلی افراد تلقی شود. «اصول راهنمای جابجاسازی داخلی»^۱ به درک بهتر تعهدات حداقلی کشورها در این باره کمک می‌کند. در اصل ۶ از سند مزبور، معیارهای حقوقی حاکم به روشنی تبیین شده است (Guiding Principles on Internal Displacement 1998: principle 6). بند یک این اصل به تبیین شاخصه‌های اصلی حفاظت از حقوق افراد اختصاص دارد: «۱- هر انسان محق خواهد بود که در مقابل جابجاسازی خودسرانه از خانه یا از اقامتگاه عادی‌اش از حمایت برخوردار شود»؛ بنابراین، این حق به ملیت یا حضور قانونی وابسته نیست، بلکه صرفاً به «اقامتگاه عادی» وابسته است و لذا اقدام به تبعید و انتقال اجباری مسلمانان روهینگیا می‌تواند نقض بند مزبور

1. Guiding Principles on Internal Displacement

تلقی شود.

در بند ۲، پاره‌ای از خصوصیات حیطة ممنوعیت ذکر شده است. زمانی که این خصوصیات را با سیاست‌هایی تطبیق می‌دهیم که شورای دولتی صلح و توسعه کشور برمه در ایالت آراکان شمالی (و در سایر مناطق سکونت اقلیت‌های قومی) دنبال می‌کند، به نتایج نگران‌کننده‌ای می‌رسیم: «۲- در موارد زیر آواره‌سازی خودسرانه ممنوع است: الف- زمانی که مبتنی بر سیاست‌های آپارتاید، «پاک‌سازی قومی» یا روش‌های مشابهی باشد که تغییر ترکیب قومی، مذهبی نژادی جمعیت تحت تأثیر را هدف می‌گیرند یا به چنین تغییری منجر می‌شوند». هدف اصلی شورای دولتی صلح و توسعه کشور و سایر نهادهای نظامی کشور میانمار در اجرای سیاست‌های تبعیض‌آمیز، از جمله رژیم مصادره زمین‌ها، ساخت روستاهای نمونه و تغییر مکان یا اخراج اجباری، تأثیرگذاری بر آرایش قومی، مذهبی و نژادی مناطق خاص است. لذا، بعید است که جز ارتکاب تبعیض و پاک‌سازی قومی به نتیجه‌ی دیگری برسیم.

استثناء بعدی اینکه: «ب- در موقعیت‌هایی که درگیری‌های مسلحانه وجود دارد، مگر اینکه برای تأمین امنیت غیرنظامیان ضرورت داشته باشد یا دلایل نظامی ضرورت آن را ایجاب کند». با توجه به اینکه در ایالت آراکان درگیری‌های مسلحانه صورت نگرفته است لذا این بند نیز جهت توجیه آواره‌سازی مسلمانان روہینگیا قابلیت استناد ندارد. همچنین در ادامه آمده است، «ج- در مورد پروژه‌های ساخت‌وساز گسترده که با منافع عمومی و با تمسک به منافع الزام‌آور و مهم عمومی قابل توجیه نیست»؛ اما باید گفت، بعید به نظر می‌رسد که ساخت پادگان‌ها، روستاهای نمونه و زیرساخت‌های پشتیبان بر روی زمین‌های مصادره‌شده‌ی غیرنظامیان در شمار منافع عمومی قرار بگیرد.

بند «د» مقرر می‌دارد: «د- در مورد وقوع بلایای طبیعی، مگر اینکه ایمنی و سلامت افراد ذی‌ربط مستلزم تخلیه‌ی منطقه باشد»؛ «ه- زمانی که برای مجازات جمعی استفاده می‌شود»؛ اما باید گفت، جهت توجیه هیچ‌یک از اقدامات شورای دولتی صلح و توسعه، از جمله اجرای سیاست «چهار برش»، رژیم مصادره زمین‌ها، ساخت روستاهای نمونه و سلب تابعیت که منجر به آواره شدن مسلمانان گردیده است، نمی‌توان به دو بند اخیر استناد کرد. درنهایت می‌توان نتیجه گرفت هیچ توجیهی برای آواره‌سازی عامدانه‌ی مردم روہینگیا طبق حقوق بین‌الملل وجود ندارد و این کار برخلاف میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر و معیارهای حداقلی مندرج در «اصول راهنمای جابجاسازی داخلی» است. درهرحال، می‌توانیم با قاطعیت بگوییم که با توجه به شواهد موجود، مسلمانان روہینگیا با دو جنایت علیه بشریت تبعید و انتقال اجباری، مواجه هستند و این سیاست‌ها به‌طور بالقوه نشانگر قصد رژیم

برمه برای پاک‌سازی یا یکدست‌سازی قومی ایالت آراکان شمالی است.

۶- تطبیق وضعیت مسلمانان میانمار با جنایت نسل‌زدایی

ماده ۲ کنوانسیون منع و مجازات نسل‌زدایی، نسل‌زدایی را این‌گونه تعریف می‌کند: «در این کنوانسیون نسل‌زدایی به هر یک از اعمال زیر گفته می‌شود که با قصد نابودی تمام یا بخشی از یک گروه ملی، قومی، نژادی یا مذهبی از این‌قرار ارتکاب می‌یابد: ۱- کشتن اعضای گروه ۲- وارد کردن آسیب شدید نسبت به سلامت جسمی و یا روحی اعضای یک گروه ۳- قرار دادن عمدی یک گروه در معرض وضعیات زندگانی نامناسبی که منتهی به نابودی فیزیکی تمام یا بخشی از گروه شود ۴- اجرای اقداماتی که به قصد جلوگیری از تولیدمثل در میان گروه صورت می‌گیرد. ۵- انتقال اجباری کودکان یک گروه به گروه دیگر» (Convention on the Prevention and Punishment of the Crime of Genocide 1948, art. 2).

نسل‌زدایی هر یک از اقدامات پنج‌گانه‌ی احصاء شده در بندهای ذیل ماده‌ی ۲ کنوانسیون است که با قصد معین شده در ابتدای ماده‌ی مزبور ارتکاب می‌یابد. اگر فردی هر یک از اعمال پنج‌گانه را انجام دهد ولی قصد نابودی گروه‌های موردحمایت کنوانسیون را نداشته باشد، عمل او نسل‌زدایی نیست (Schabas 2009: 241). لزوم داشتن سوءنیت مرتکب در جنایت نسل‌زدایی وجه افتراق این نوع جنایت با جنایات علیه بشریت است. بدین معنی که اگر این سوءنیت خاص اثبات نشود، عمل ارتكابی بازهم قابل مجازات است اما نه به‌عنوان نسل‌زدایی بلکه مثلاً تحت عنوان یکی از جرایم علیه بشریت (Schabas 2009: 256-7). در مورد جرم نسل‌زدایی نیز باید گفت که وقایع و اوضاع و احوالی نظیر حجم وسیع خشونت‌های ارتکاب یافته، حملات سازمان‌یافته به قربانیان به علت عضویتشان در یک گروه خاص و تکرار اعمال تخریبی و تبعیضی می‌تواند برای اثبات سوءنیت خاص مرتکب کافی باشد.

در رویه قضایی و نوشته‌های حقوقی، تمایل شدیدی به حذف مرز بین دو مفهوم «نسل‌زدایی»^۲ و پاک‌سازی قومی وجود دارد و ادعا می‌شود که پاک‌سازی قومی در صورتی که قصد

۱- همچنین، اساسنامه دادگاه کیفری بین‌المللی رواندا (ماده ۲)، اساسنامه دادگاه کیفری بین‌المللی یوگسلاوی سابق (ماده ۴) و اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری (ماده ۴) در تعریف نسل‌زدایی، از ماده ۲ کنوانسیون منع نسل‌زدایی الهام گرفته‌اند.
۲- در سال ۱۹۴۴، لمکین در کتاب حاکمیت دول محور در اروپای اشغالی، اصطلاح نسل‌زدایی را از ترکیب واژه یونانی *genos* (قوم یا قبیله) و واژه لاتینی *cide* (کشتن) ایجاد کرد. او تعریف ذیل از نسل‌زدایی را پیشنهاد نمود: «نسل‌زدایی عبارت است از طراحی هماهنگ اقدامات مختلف باهدف نابودی بنیان‌های اساسی گروه‌های ملی و در جهت نابودسازی خود گروه» (Lemkin 1944: 79).

نسل‌زدایی داشته باشد می‌تواند شامل برخی از اعمال ممنوعه در ماده ۲ «کنوانسیون منع و مجازات نسل‌زدایی» گردد، لیکن علی‌رغم پیشرفت‌های اخیر، حقوق بین‌الملل عرفی تعریف نسل‌زدایی را محدود به آن اقداماتی می‌کند که درصدد نابودی فیزیکی و بیولوژیکی تمام یا بخشی از یک گروه است و لذا پاک‌سازی قومی، به‌خودی‌خود نسل‌زدایی محسوب نمی‌شوند اما در هر حال می‌توانند مقدمه‌ای برای ارتکاب نسل‌زدایی و دلیلی برای اثبات سوءنیت خاص مرتکبین نسل‌زدایی باشد. در واقع پاک‌سازی قومی هشداردهنده‌ی وقوع نسل‌زدایی در آینده است. در واقع، نسل‌زدایی آخرین مرحله‌ی پاک‌سازی قومی است (Schabas 2009: 219).

تاریخ معاصر نشان می‌دهد که مسلمانان روهینگیا به ایالت رخاین شمالی رانده شده‌اند و در آنجا خط‌مشی‌های محدودکننده‌ای بر آن‌ها اعمال شده که متفاوت از سایر نقاط ایالت رخاین بوده است. در این مناطق، رفت و شد به شدت محدود است و فعالیت‌های روزمره‌ی آنان، از طریق اجرای دستورالعمل‌هایی که در نواحی جغرافیایی خاص در مورد مردم سلب تابعیت شده‌ی روهینگیا نافذ است، توسط انبوه نیروهای امنیتی کنترل می‌شود. این دستورالعمل‌ها و خط‌مشی‌ها مستقیماً پیشگیری از زادوولد مردم روهینگیا را هدف گرفته‌اند (Zarni, Cowley 2014: 726). کنترل شدید جمعیت و وضع محدودیت بر ازدواج و زادوولد با جزئیات چهارمین عمل نسل‌زدایی، یعنی «تحلیل شرایطی که برای پیشگیری از زادوولد در گروه ترتیب داده شده است»، مطابقت دارد (Convention on the Prevention and Punishment of the Crime of Genocide art. 2, 1948). علاوه بر این، از زمان خشونت‌های سال ۲۰۱۲، تقریباً ۱۴۰ هزار روهینگایی (که یا مستقیماً با اعمال خشونت آواره شده‌اند یا اجباراً توسط نیروهای امنیتی به بهانه‌ی حفظ آنان در مقابل خشونت جابجا شده‌اند) در کمپ‌های بسته‌ای که برای «بی‌خانمان‌های داخل کشور»^۱ در نظر گرفته شده است مجبور به سکونت شده‌اند و محدودیت‌هایی بر آنان اعمال می‌شود که در مورد سایر مردم ایالت رخاین اعمال نمی‌شود (Zarni, Cowley 2014: 704).

طی خشونت‌های سال ۲۰۱۲، مجموعه‌ای متشکل از مقامات دولتی، توده‌های مردمی و جمعیت‌های محلی، از طریق تأیید عملی قتل عام بر ضد مردم روهینگیا، در کشتار و نابودی فیزیکی مردم روهینگیا (و سایر مسلمانان و اموال و جوامعشان) مشارکت کردند. شواهدی زیادی که از سازمان‌های حقوق بشر به دست آمده است نشانگر آن است که در طول خشونت‌های سال ۲۰۱۲، حکومت و نیروهای امنیتی آن در نابودی فیزیکی مردم روهینگیا و اموال و جوامعشان نقش محوری داشته‌اند. گذشته از اینکه دولت در نابودسازی مردم روهینگیا شریک جرم است، نقش نیروهای

1. Internally Displaced Persons (IDP)

امنیتی در خشونت‌ها، در کنار نهادینه‌سازی تبعیض و تجاوز علیه مردم روهینگیا، نشانگر آن است که کشتارها، خشونت‌ها و حملات به قصد اخراج مردم روهینگیا و نابودی آنان برنامه‌ریزی، سازمان‌دهی و اجرا شده است. این واقعیت که نیروهای امنیتی دولت هم در خشونت‌ها مشارکت داشته و هم مشوق این موارد بوده‌اند نشانگر آن است که دولت عمداً شرایطی را برای زندگی مردم روهینگیا فراهم آورده است که به نابودی آنان منجر شود (Zarni, Cowley 2014: 713).

افزایش شواهدی که پیرامون کشتار و خشونت علیه مردم روهینگیا در ایالت رخاین وجود دارد نشانگر آن است که انتقال اجباری مسلمانان، اخراج آنان از میانمار و تصویب قوانین و دستورالعمل‌های مختص مردم روهینگیا به تسهیل نابودسازی و خشونت بر ضد مردم روهینگیا که با پشتیبانی دولت انجام می‌شود، کمک می‌کند لذا قصد دولت تنها بیرون راندن مردم روهینگیا از خاک ایالت رخاین نیست بلکه به دنبال آن است که با کشتن اعضای گروه، وارد آوردن آسیب‌های جسمی یا روانی جدی و تحمیل عامدانه‌ی شرایطی که به نابودی فیزیکی گروه منجر شود آنان را از میان بردارد (Zarni, Cowley 2014: 724-725).

درواقع، می‌توان گفت که از پنج عمل نسل‌زدایی که به‌صراحت در ماده ۲ کنوانسیون مجازات و پیشگیری از جنایت نسل‌زدایی ۱۹۴۸ تبیین شده است، چهار عمل اول-کشتار عمدی، آسیب زدن به جسم و روح گروه‌های قربانی، تحمیل شرایط دشوار زندگی به گونه‌ای که به نابودی فیزیکی همه یا بخشی از گروه منجر شود، پیشگیری از زادوولد گروه- توسط حاکمان برمه در حین پاک‌سازی قومی مسلمانان روهینگیا ارتکاب یافته است (زرنی، ۱۳۹۲: ۱۲۹). دولت محدودیت‌های بی‌رحمانه‌ای را بر زندگی روزمره‌ی مردم روهینگیا وضع کرده است. مردم روهینگیا تنها گروه قومی برمه‌اند که با بازداشت‌های جمعی مستبدانه و موج‌های همیشگی قتل‌عام مواجه هستند. با مشاهده وضعیت زندگی نامناسب مسلمانان روهینگیا است که سازمان ملل مردم روهینگیا را «یکی از زجرکشیده‌ترین مردم جهان» می‌داند (The Guardian, 24 January 2014). در خصوص وضعیت مسلمانان روهینگیا می‌توان گفت که قصد دولت نه تنها پاک‌سازی آنان از ایالت راخین است بلکه با توجه به پیاده‌سازی انواع سیاست‌های تبعیض‌آمیز، نابودسازی آنان را نیز هدف قرار داده است. درواقع پاک‌سازی قومی در نهایت منجر به نسل‌زدایی گردیده است. مشخصه‌های مسلمانان روهینگیا و تاریخ نشان می‌دهد که آن‌ها از نظر زبان و مذهب با سایر گروه‌های ساکن کشور میانمار تمایز دارند و درواقع یک گروه ملی، قومی، نژادی و مذهبی تحت کنوانسیون نسل‌زدایی محسوب می‌شوند (International Human Rights Clinic 2015: 42-44). همچنین، با توجه به اینکه اقداماتی که در جهت پاک‌سازی مسلمانان روهینگیا از محل سکونت خود اولاً باهدف نابودسازی مسلمانان

انجام یافته است و ثانیاً با کشتن اعضای گروه، وارد آوردن آسیب‌های جسمی یا روانی جدی، ایجاد محدودیت در زادوولد و تحمیل عامدانه‌ی شرایطی که به نابودی فیزیکی گروه منجر شود همراه بوده است، لذا می‌توان گفت وقوع نسل‌زدایی علیه آنان محرز به نظر می‌رسد. در واقع، نسل‌زدایی جدی‌ترین جنایتی است که در میانمار در حال وقوع است (فتح پور، قلندری، ۱۳۹۲: ۱۷۲).

از طرف دیگر دادگاه‌های بین‌المللی کیفری رواندا و یوگسلاوی سابق در هم‌پوشانی دو جرم جنایات علیه بشریت و نسل‌زدایی ترجیح می‌دهند متهم را به ارتکاب نسل‌زدایی محکوم نمایند لذا نسل‌زدایی نامیدن اقدامات پاک‌سازی قومی علیه مسلمانان میانمار با رویه قضایی نیز منطبق خواهد بود. به نظر می‌رسد رویه قضایی بر اساس اصل کلی در حقوق کیفری عمل کرده است که بر اساس آن هرگاه فعل واحد دارای عناوین مجرمانه متعددی باشد متهم به مجازاتی محکوم می‌شود که اشد است چه آنکه جنایت نسل‌زدایی در رأس جرایم شدید بین‌المللی قرار دارد. این واقعیت را دادگاه بین‌المللی کیفری رواندا در قضیه «کامباند» و «کاشما و روزیندانا» به صراحت اعلام نمود: «نسل‌زدایی جرم الجرائم^۱ است و این واقعیت را به هنگام تصمیم‌گیری در مورد مجازات مجرم می‌بایست در نظر گرفت» (عزیزی ۱۳۸۶: ۱۳۵ به نقل از Kambanda and Ruzindada Case, para. 9; Kayishma and Ruzindada Case, para. 9).

در حال، به استثنای «سازمان همکاری‌های اسلامی»^۲، جامعه‌ی بین‌المللی از نسل‌زدایی نامیدن ظلم و ستمی که در دهه‌های اخیر بر مردم روهینگیا تحمیل شده است خودداری کرده است (Organization of Islamic Cooperation 2012). به نظر نمی‌رسد که قدرت‌های بزرگ جهان برای پایان دادن به رنج بی‌اندازه‌ی میلیون‌ها مسلمان روهینگایی در برمه‌ی غربی تمایلی داشته باشند (Zarni, Cowley 2014: 745). سال‌هاست که گروه قومی روهینگیا با خط‌مشی‌های تبعیض‌آمیز و هدفمند حکومت میانمار دست‌وپنجه نرم کرده است؛ خط‌مشی‌ها و روش‌هایی که برای تحمیل شرایط تحمل‌ناپذیر زندگی بر این مردم طراحی شده‌اند، چنان تحمل‌ناپذیر که هزاران نفر از آنان ترجیح داده‌اند جان خود را به خطر بیندازند و از مسیر دریاهای آزاد بگریزند یا با خطرات ناشناخته مواجه شوند تا اینکه در اردوگاه‌های وحشتناک واقع در خاک میانمار بمانند. دیده‌بان حقوق بشر بهترین توضیح را برای انفعال جامعه‌ی بین‌المللی مطرح می‌کند: «چون روهینگیا» در غرب هواداری ندارند و اهل یک منطقه‌ی دورافتاده‌اند، هیچ‌کس برای کمک به پایان دادن چند دهه شکنجه‌ی آنان آمادگی نشان نمی‌دهد، هرچند جهان

1. Crime of Crimes

2. Organization of Islamic Cooperation (OIC)

به‌خوبی از گرفتاری آنان آگاه است» (Human Rights Watch 2009). باوجوداین، بر مبنای شواهد موجود و به اتکای کنوانسیون نسل‌زدایی، مردم روهینگیا از سال ۱۹۷۸ قربانی نسل‌زدایی تدریجی شده‌اند. نام‌گذاری جنایت علیه بشریت برای نشان دادن اینکه قصد نابودسازی محور تجاوز به حقوق مردم روهینگیا بوده است کافی نیست. چارچوب جنایت علیه بشریت به سال‌ها تجاوز به حقوق سایر اقلیت‌های میانمار هم قابل اطلاق است، اما ارتکاب اقداماتی نظیر تبعید و انتقال اجباری علیه مردم روهینگیا از یک نظر منحصربه‌فرد است، چراکه به‌قصد نابودسازی مسلمانان روهینگیا انجام شده است و این‌طور نیست که فقط شامل حملات سیستماتیکی باشد که به‌قصد آسیب زدن انجام می‌شوند. شواهد موجود حتی نویسندگان را به اثبات ارتکاب نسل‌زدایی علیه مسلمانان میانمار متقاعد کرده است. «ویلیام شبت»، محقق حوزه‌ی نسل‌زدایی، عنوان کرده است که: «در مورد روهینگیا، با منطقه‌ای سروکار داریم که اصطلاح نسل‌زدایی در مورد آن قابل استفاده است. وقتی می‌بینیم که برای جلوگیری از زادوولد اقدام می‌شود، هویت مردم انکار می‌شود، حق زندگی در محل زندگی‌شان انکار می‌شود، این‌ها همه علائم هشداردهنده‌ای است که نشان می‌دهد استفاده از کلمه‌ی نسل‌زدایی نامناسب نیست» (Al Jazeera 2012). متأسفانه، «جهان‌نظاره‌گر است و برای پایان دادن به رنج مردم روهینگیا هیچ کاری نمی‌کند. بسیار شبیه به آن چیزی که در مورد کامبوج و روآندا روی داد، جهان شاهد ماجراست. همچنان نظاره می‌کند، نظاره می‌کند و نظاره می‌کند...» (Zarni, Cowley 2014: 751).

نتیجه‌گیری

در این پژوهش نشان دادیم که نسل‌های مختلف مسلمانان روهینگیا مکرراً آواره‌سازی اجباری و سازمان‌یافته را تحمل کرده‌اند و مهاجرت دسته‌جمعی از ایالت آراکان شمالی در سال ۱۹۷۸، مهاجرت مجدد در سال ۱۹۹۲ و فرار آن‌ها در پی خشونت‌های ژوئن سال ۲۰۱۲، متأثرکننده‌ترین موارد این رویداد بوده است. با تصویب قانون تابعیت سال ۱۹۸۲، مسلمانان روهینگیا بدون تابعیت شدند. انکار کلی تابعیت ابزاری بوده است که با استفاده از آن شرایط قهرآمیز غیرقابل‌تحملی ایجاد شده است تا شمار زیادی از غیرنظامیان روهینگایی جز فرار از خانه‌هایشان چاره‌ی دیگری نداشته باشند. گذشته از ایجاد شرایط قهرآمیز، نیروهای نظامی دولت میانمار از نیروی فیزیکی واقعی هم برای انتقال جمعیت روهینگیا و تغییر مکان اجباری

آن در شمالی‌ترین بخش‌های منطقه آراکان استفاده کرده است. همچنین، قانون ملی‌سازی زمین ۱۹۵۳ بهانه‌ای بوده است برای مصادره‌ی خودسرانه‌ی زمین‌های مسلمانان روهینگیا و استفاده از این زمین‌ها برای مقاصد نظامی و یا ساخت روستاهای نمونه که باهدف تغییر فیزیکی آرایش قومی ایالت آراکان شمالی انجام می‌شود.

مفهوم پاک‌سازی قومی از یک‌طرف با جنایات علیه بشریت (تبعید و انتقال اجباری) و از طرف دیگر با نسل‌زدایی مرتبط است. درهرحال، می‌توان گفت هزاران مسلمانانی که با وقوع خشونت علیه آنان از ایالت آراکان شمالی فرار کرده‌اند و اکنون خود را در وضعیت پرمخاطره‌ای می‌بینند که باید به‌عنوان پناهندگان ثبت‌نشده در کشور بنگلادش زندگی کنند، قربانیان جنایت علیه بشریت تبعید هستند. به‌همین ترتیب، هزاران نفری که به‌اجبار زمین‌هایشان مصادره شده است، اما همچنان در منطقه حضور دارند، «بیگانگانی» که در قانون برمه جایگاهی ندارند نیستند، بلکه افرادی هستند که تابعیت آن‌ها به‌صورت دسته‌جمعی و خودسرانه انکار شده است و قربانیان انتقال اجباری‌اند. همان‌طور که پیشتر گفته شد، می‌توانیم قاطعانه استدلال کنیم که جنایت علیه بشریت تبعید و انتقال اجباری مسلمانان میانمار به‌صورت گسترده و سیستماتیک صورت گرفته است و منجر به تغییر آرایش قومی ایالت آراکان در کشور میانمار شده است و این وضعیت در حقیقت پاک‌سازی قومی است.

طبق رویه قضایی بین‌المللی پاک‌سازی قومی در صورتی که قصد نسل‌زدایی داشته باشد می‌تواند شامل برخی از اعمال ممنوعه در ماده ۲ کنوانسیون شود. اگر انتقال اجباری جمعیت با اوضاع و احوالی همراه باشد که منجر به مرگ کلی یا جزئی جمعیت انتقال‌یافته شود و از شواهد موجود قصد نابودسازی گروه قابل‌اثبات باشد نسل‌زدایی محسوب خواهد شد. در خصوص وضعیت مسلمانان روهینگیا می‌توان گفت که قصد دولت از پاک‌سازی قومی آنان نه تنها تبعید و انتقال اجباری از ایالت راخین است، بلکه با توجه به پیاده‌سازی انواع سیاست‌های تبعیض‌آمیز، نابودسازی آنان را نیز هدف قرار داده است. نام‌گذاری جنایت علیه بشریت برای نشان دادن اینکه قصد نابودسازی محور تجاوز به حقوق مردم روهینگیا بوده است کافی نیست. همچنین، با عنایت به شدت جرم نسل‌زدایی نسبت به جنایات علیه بشریت، نسل‌زدایی نامیدن پاک‌سازی قومی ارجحیت دارد.

حقیقت آن است که جامعه‌ی بین‌المللی از نسل‌زدایی نامیدن ظلم و ستمی که در طول دهه‌های اخیر بر مردم روهینگیا تحمیل شده است خودداری نموده و این امر موجب ادامه اقدامات خشونت‌بار دولت میانمار علیه مسلمانان روهینگیا گردیده است. درهرحال، لازم است

تا سازمان ملل متحد، به‌عنوان سازمانی که رهبری حمایت از صلح جهانی را به عهده دارد، هر چه زودتر نقش محوری خود را در قبال حمایت از مسلمانان روهینگیا ایفا کند و با همراهی جامعه بین‌المللی جهت جلوگیری از ارتکاب نسل‌زدایی علیه مسلمانان میانمار و مجازات عاملین آن طبق سازوکار حقوق بین‌الملل کیفری اقدام نماید.

Archive of SID

منابع

- امید زمانی، محسن (۱۳۸۷). «وضعیت حقوق بشر در میانمار و نحوه ارجاع آن به شورای امنیت». فصلنامه مطالعات بین‌المللی، (۲)، ۹۱-۱۰۴.
- روستائی، علیرضا (۱۳۹۵). *نسل‌کشی فرهنگی در نظام حقوق بین‌الملل معاصر*. تهران، انتشارات جنگل.
- زرنی، ماونگ (۱۳۹۲). «ناسیونالیسم بودایی در میانمار: نسل‌کشی و نژادپرستی نهادینه علیه مسلمانان روهینگیا». ترجمه جواد طاهری، ماهنامه سیاحت غرب، (۱۱۸ و ۱۱۹)، ۱۳۲-۱۲۵.
- عزیززی، ستار (۱۳۸۵). *حمایت از اقلیت‌ها در حقوق بین‌الملل*. همدان، انتشارات نور علم.
- عزیززی، ستار (۱۳۸۶). «حمایت از حق موجودیت اقلیت‌ها در پرتو مجازات مرتکبان ژنوسید در رویه‌ی قضایی بین‌المللی». فصلنامه حقوق، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، دوره ۳۷، (۴)، ۱۶۰-۱۲۵.
- فتح پور، فاطمه؛ قلندری، مرضیه (۱۳۹۲). «بحران میانمار، آزمون برای شورای امنیت در چهارچوب نظم حقوقی بین‌المللی». مجله پژوهش‌های حقوقی، (۲۳)، ۱۵۷-۱۸۳.
- گلی زواره، غلامرضا (۱۳۹۱). «گذری بر تاریخ، جغرافیا، فرهنگ و جامعه مسلمانان میانمار (برمه)» (۴). ماهنامه درس‌هایی از مکتب اسلام، سال ۵۲، (۱۱)، ۸۰۳-۸۱۳.
- ماهنامه جهان‌گستر (۱۳۹۴). «مسلمانان در میانمار». (۱۲۸)، ۵۰-۵۳.
- هفته‌نامه پنجره (۱۳۹۱). «کشتار مسلمانان با حمایت دولت میانمار، گفتگو با محسن پاک آیین درباره میانمار و فاجعه‌ای که در جریان است». سال ۴، (۱۴۳)، ۴۵-۴۴.
- Al Jazeera (2012, 9 December). "The Hidden Genocide". Available from: <http://www.aljazeera.com/programmes/aljazeerainvestigates/2012/12/2012125122215836351.html>.
- Bevan, Robert (2006). *The Destruction of Memory*. London, cpi/Bath Press.
- Bosnia and Herzegovina v. Serbia and Montenegro (2007, 26 February). Case concerning the Application of the Convention on the Prevention and Punishment of the Crime of Genocide, Judgment I.C.J. Available from: <http://www.icj-cij.org/docket/index.php?p1=3&p2=5&p3=-1&y=2007>.
- Chan, Aye; Zan, Shw U. (2005). "Influx Virus – The illegal Muslims in Arakan". Available from: <http://www.networkmyanmar.org/images/stories/PDF15/Influx-Virus.pdf>.
- Charter of the International Military Tribunal (1945). Available from: <https://www.uni-marburg.de/icwc/dateien/imtcenglish.pdf>.
- Christian Solidarity Worldwide (2008). "Burma: Visit to the Bangladesh-Burma Border: 26-31 August 2008". Available from: <http://dynamic.csw.org.uk/>

article.asp?t=report&id=100.

- Convention on the Elimination of All Forms of Discrimination against Women (1979). Available from: [http://www.ohchr.org/Documents/ ProfessionalInterest/ cedaw.pdf](http://www.ohchr.org/Documents/ProfessionalInterest/cedaw.pdf).
- Convention on the Prevention and Punishment of the Crime of Genocide (1948). G.A. Res. 260 (III) A,U.N. Doc. A/RES/260(III). Available from: http://www.oas.org/dil/1948_Convention_on_the_Prevention_and_Punishment_of_the_Crime_of_Genocide.pdf.
- Convention on the Reduction of Statelessness (1961). Available from: <http://www.unhcr.org/3bbb286d8.pdf>.
- Convention on the Rights of the Child (1989). Available from: <http://www.ohchr.org/Documents/ProfessionalInterest/crc.pdf>.
- Convention Relating to the Status of Stateless Persons (1954). Available from: <http://www.unhcr.org/3bbb25729.pdf>.
- General Comment No.27 (1999). Human Rights Committee. Available from: <https://www1.umn.edu/humanrts/gencomm/hrcom27.htm>
- Geneva Convention IV relative to the Protection of Civilian Persons in Time of War (1949). Available from: [https://www.loc.gov/rr/frd/ Military_Law/ pdf/GC_1949-IV.pdf](https://www.loc.gov/rr/frd/Military_Law/pdf/GC_1949-IV.pdf)
- Guiding Principles on Internal Displacement (1998). United Nations High Commissioner for Refugees, E/CN.4/1998/53/Add.2. Available from: www.unhcr.org/43ce1cff2.html
- Human Rights Watch (1996). “The Rohingya Muslims: Ending a Cycle of Exodus”. Available from: <http://www.hrw.org/en/reports/1996/09/01/rohingya-muslims-ending-cycle-exodus>].
- Human Rights Watch (2009). “Perilous Plight: Burma’s Rohingya take to the sea”. Available from: <http://www.hrw.org/reports/2009/05/26/perilous-plight-0>.
- Human Rights Watch (2013). “All you Can do is pray: Crimes against humanity and ethnic cleaning of Rohingya Muslims in Burma’s Arakan state”. 165 p. Available from: [http://www.hrw.org/sites/default/files/ reports/burma0413 webwcover_0.pdf](http://www.hrw.org/sites/default/files/reports/burma0413webwcover_0.pdf).
- Interim Report of the Commission of Experts Established Pursuant to Security Council Resolution 780 1992 (1994). UN Doc. S/35374. Available from: http://www.icty.org/x/file/About/OTP/un_commission_of_experts_report1994_en.pdf.
- International Covenant on Civil and Political Rights (1966). Available from: <http://www.ohchr.org/Documents/ProfessionalInterest/ccpr.pdf>.
- International Federation of Human Rights (2000). “Burma: Repression, Discrimination and Ethnic Cleansing in Arakan”. Available from: [http:// www.fidh.org/IMG/ pdf/arakbirm.pdf](http://www.fidh.org/IMG/pdf/arakbirm.pdf).
- Irish Centre for Human Rights (2010). “Crimes against Humanity in Western Burma: The Situation of the Rohingyas”, National University of Ireland, Galway, 153 p. Available from: [http://burmaactionireland.org/images/ uploads/ ICHR_Rohingya_Report_2010.pdf](http://burmaactionireland.org/images/uploads/ICHR_Rohingya_Report_2010.pdf).
- International Human Rights Clinic (2015). Persecution of the Rohingya Muslims: is Genocide occurring in Myanmar’s Rakhine State, Prepared by the

Allard K. Lowenstein International Human Rights Clinic, Yale Law School for fortify rights. Available from: http://www.fortifyrights.org/downloads/Yale_Persecution_of_the_Rohingya_October_2015.pdf

- Lemkin, Raphael (1944). *Axis Rule in Occupied Europe*. Washington: Carnegie Endowment for International Peace, Division of International Law.

- Lallah, Rajsoomer (2000). "Question of the violation of human rights and fundamental freedoms in any part of the world". UN Economic and Social Council, Situation of human rights in Myanmar, E/CN.4/2000/38.

- Myanmar [Burma] Foreigners Act (1864). Available from: <http://www.refworld.org/docid/3ae6b54c4.html>.

- Myanmar Citizenship Law (1982). Available from: un-act.org/wp-content/uploads/2015/10/myanmar-citizenship-law.pdf.

- Organization of Islamic Cooperation (2012). "Stop Rohingya Genocide, Onislam". Available from: <http://www.onislam.net/english/news/asia-pacific/460041-stop-rohingya-genocide-oic.html>.

- Prosecutor v. Karadz'ic et al. (2008). International Criminal Tribunal for the former Yugoslavia, IT-95-18-I.

- Prosecutor v. Brdanin (2004). International Criminal Tribunal for the former Yugoslavia, IT-99-36-T.

- Prosecutor v. Krnojelac (2002). International Criminal Tribunal for the former Yugoslavia, IT-97-25-T.

- Prosecutor v. Simi et al (2003). International Criminal Tribunal for the former Yugoslavia, IT-95-9-T.

- Rome Statute of the International Criminal Court (1998). Available from: legal.un.org/icc/statute/99_corr/cstatute.htm.

- Schabas, William (2009). *Genocide In International Law The Crime of Crimes*, New York: Cambridge University Press, second edition.

- Szep, Jason; Marshall, Andrew R.C (2013). "Myanmar Minister Backs Two-child Policy for Rohingya Minority, Reuters". Available from: <http://www.reuters.com/article/2013/06/11/us-myanmar-rohingyaaidUSBRE95A04B20130611>.

- The Guardian (2014, 24 January). "UN Urges Burma to Investigate Rohingya Deaths after Latest Violence". Available from: <http://www.theguardian.com/world/2014/jan/24/un-burmainvestgate-rohingya-deaths-violence>.

- UN Doc. A/CONF.157/24 (Part 1) (1993). Available from: <https://www1.umn.edu/humanrts/instree/11viedec.html>.

- UN Doc. A/RES/47/121 (1992). Available from: www.un.org/documents/ga/res/47/a47r121.htm.

- UN Doc. S/PV.3134 (1992). Available from: www.securitycouncilreport.org/un-documents/document/spv3134.php.

- Pinheiro, Paulo Sérgio (2007). 'Report of the Special Rapporteur on the Situation of Human Rights in Myanmar,' Human Rights Council, UN Doc. A/HRC/4/14.

- Protocol Additional to the Geneva Conventions (1949)

- United Nations Office for the Coordination Of Humanitarian Affairs



(2013). "Humanitarian Bulletin: Myanmar". Available from: <http://reliefweb.int/sites/reliefweb.int/files/resources/Myanmar%20Humanitarian%20Bulletin%20June%202013.pdf>

- Universal Declaration of Human Rights (1948). Available from:
- Zarni, Maung; Cowley, Alice (2014). "The Slow-Burning Genocide of Myanmar's Rohingya". Pacific Rim Law & Policy Journal, 23/3:682-752. Available from: http://www.academia.edu/7787141/Compilation_2014_Pacific_Rim_Law_and_Policy_Journal_Association_THE_SLOW-BURNING_GENOCIDE_OF_MYANMARS_ROHINGYA.

Archive of SID